

## پیش‌خوان



**نجوا با ذات باری**  
**در سلول‌های نور!**

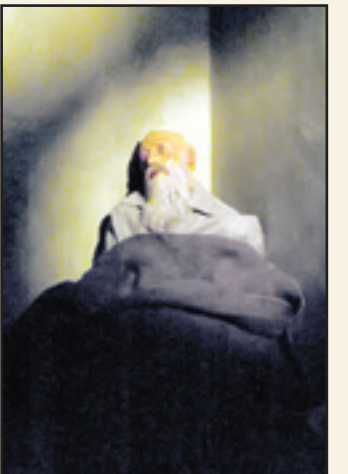
**دستان زنجیر بسته‌ای**  
**که به دعا بر می‌خواست!**

■ **محمد رضا کائینی**



انقلاب اسلامی است، ناشری موفق و پرتلاش نیز است که تاکنون در باب خاطرات کسانی که مدتی از عمر خویش را در این شکنجه‌گاه به سر برده‌اند، آثاری خواندنی عرضه کرده است. «جلوه‌های ذکر خدا» در زمره این طیف از کتاب‌هاست که به همت علی مرتضوی قهی به نگارش درآمده است. مؤلف در دیباچه این اثر و درباره موضوع آن چنین آورده است:

«انقلاب اسلامی ایران، عصاره سال‌ها تلاش و کوشش علمی و عملی مجاهدان و مردان صادق و مخلصی است که با هدف اعتلای اسلام، عمل به قرآن و احکام دین مبین اسلام، تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و بسا هدایت روحانیت و مرجعیت شیعه و زعامت حضرت امام خمینی (ره)، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و رژیم طاغوتی شاهنشاهی را در ایران ساقط و آغازگر حکومت الله بر جهان گشت. پیروزی از اسلام، وحدت همه مردم ایران، رهبری حضرت امام و ایمان و اعتماد مردم به اسلام و رهبری و استقامت و پایداری در راه رسیدن به هدف بود که وعده الهی‌ی و زق‌الباطل محقق و جمهوری اسلامی را به ارمان آورد. معمار انقلاب اسلامی امام خمینی (قدس سره) این حادثه بزرگ را موهبت الهی و معجزه قرن دانسته و رمز بقا و استمرار نظام اسلامی را همان رمز پیروزی عنوان فرمودند: بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی، همان رمز پیروزی است… و رمز پیروزی را ملت می‌داند و



تندیس شهید آیت‌الله عطاالله اشرفی اصفهانی در موزه تبرت ایران

نسل‌های آینده در تاریخ خواهد خواند که دورکن اصلی آن:انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور-با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد است. انقلاب شکوهمند اسلامی، دستاورد میلیون‌هاالنسان ارزشمندهو هزاران شهید جاوید آن و آسب‌ب‌ی‌دگان عزیزآن، این شهیدان زنده‌است که برخی از آن انسان‌های بزرگ مردانی هستند که به جهاد و مبارزه علمی و عملی با نظام طاغوت پرداخته و در تداوم این حرکت بزرگ، نقش برجسته و ماندگاری داشتند و سال‌ها شرایط بسیار سخت تبعیض، اسارت، زندان و انواع شکنجه‌های جسمی و روحی طاقت‌فرسا را اعاشقانه به جان خریدند و برخی با میناقی با خدا و امامشان چلودانه تاریخ شدند و به فیض شهادت رسیدند و برخی صادق و صابر به عهد خود وفادار و استوار ماندند. و چه نیکو گفت لسان‌الغیب حافظ شیراز که:

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

آنان که در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ساکت ننشستند و علیه ظلمت و سیاهی حکومت طاغوت، قیام و به مبارزه پرداختند را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد؛ دسته‌ای که معتقد به اصل بودن مبارزه با رژیم شاه بودند و هیچ چیز نباید مانع تحقق این هدف قرار گیرد حتی اعتقادات، الزامات و اوجیبات دینی و دست‌های که با هدف اعتلای اسلام، امر به معروف و نهی‌از منکر، محو فساد، ظلم و استبداد حاکم و ایجاد حکومت اسلامی، پای به میدان مبارزه گذاشتند. وجه اشتراک هر دو گروه اسقاط رژیم شاه و افتراق و تمایز آن، اینکه گروه اول برای رضایت خلق و گره‌دوم برای رضایت خالق و انجام تکلیف و وظیفه دینی و اعتقادی، به صحنه کارزار با رژیم شاه وارد شدند. این دو رویکرد، در مقام تحمل تضییقات و مشکلات وارده، دو شیوه متفاوت داشتند که از قضا به موضوع این کتاب مرتبط است…»



آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری بزدی

### خوانشی از واکنش‌های سیاسی مؤسس حوزه علمیه قم در دوران حاکمیت پهلوی اول

# مسئله دین است، ناموس است تا پای جان باید ایستاد!

■ **نیما احمدپور**

در سالی که آغاز کرده‌ایم، از سده تأسیس حوزه علمیه قم تجلیل خواهد شد. این بازخوانی و تکریم، نمی‌تواند از سیره مؤسس این کانون علمی، یعنی زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری بزدی جدا باشد. هم از این روی و در مقال یسی آمده، به خوانش فراوانی از واکنش‌های سیاسی آن بزرگ دست زده‌ایم. مستندات این مقال، سر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید. □□□

■ **«آیت‌الله مؤسس» که بود؟ و چگونه در قم سکونت یافت؟**

هجرت زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی از آراک به قم، داستانی خواندنی و درس‌هایی اموختنسی دارد. از مسند گریزی و حد طلبی عالمان حوزه قم گرفته تا غلبه شیخ بر قریدهای خویش برای مهاجرت و نه‌پایتا شیوه‌ای که برای احیا و به سامان کردن حوزه پرقدمت این شهر به کار رفت. او در دوره‌ای سخت، به ایفای این نقش پرداخت و از جوانب گوناگون، دشواری‌های فراوانی را تحمل کرد. محمد‌رضا جیبت‌سازیان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، شمه‌ای از این همه را اینگونه بازروایی کرده است:

«شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۲۷۶، در شهر مینید یزد متولد شد و مقدمات و سطوح علوم جزوزی رازند علمای شهرش فرا گرفت. سپس قریحه و علاقه سرشار علمی باعث شد تا مهاجرت کند و رهسپار مراکز علوم دینی آن روزگار، یعنی شهرهای نجف و کربلا گردد. وی سطوح عالی علوم جزوزی را در کربلا و در پیشگاه اساتید بزرگی چون آیات عظام: سیدمحمد فشرارکی اصفهانی، میرزای شیرازی، شیخ‌فضل‌الله‌نوری و میرزا ابراهیم محلاتی فراگرفت.



سالیان حکومت رضاخان، مصادف با کوچ دادن گسترده یهودیان به کشور فلسطین است که نهایتاً به تشکیل دولت اسرائیل منتهی گشت. در آن دوران بر خفقان، کمتر کسی را یارای اعتراض به این سیاست بود. با این همه آیت‌الله حائری طی تلگرافی به شاه، از او خواست که جانب مردم مسلمان و مظلوم فلسطین را بگیرد. او اصرار داشت این در خواست در روزنامه‌ها درج شود، اما دربار طی ابلاغیه‌ای مانع از این امر شد!

# تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷

است من با حفظ حوزه، در واقع دارم وظیفه‌ام را انجام می‌دهم!... فکر می‌کنم که این بیان، به خوبی منی ایشان در آن دوره را نشان دهد. ایشان تا پایان حیات هم همین رویه را داشتند. می‌دانید که بعد از بی‌حجابی، در بین دولتی‌ها یا توسط آنها، رسوایی‌های بسیاری اتفاق افتاد. حکومتی‌ها برسیا اینکه مرحوم جد مسا را وادار به مقابله کنند به اقدامات زیادی دست زدند. از جمله زمانی که ایشان برای نماز می‌رفتند، سر راه‌شان گروهی زن بی‌حجاب را می‌فرستند که از خودشان ادا و اطوارهای عجیب و غریبی

در‌بیاورند! اما مرحوم شیخ بر خود بسیار مسلط بود و بهانه‌ای به دست آنها نمی‌داد. در سال آخر عمرشان، یعنی سال ۱۳۱۵ ش، ایشان تصمیم گرفتند دیگر برای نماز نروند، اما در عالم خواب و بیداری به ایشان ندا رسید که نماز را ترک نکن! و از همین رو ایشان، هر چند که دیگر خیلی از خانه و حوزه بیرون نمی‌رفتند، اما نماز را می‌رفتند، واقعاً شرایط پرفشار و سنگینی بود، همانطور که عرض کردم، عده‌ای هم به ایشان اعتراض داشتند و می‌گفتند: چرا ایشان مبارزه نمی‌کنند؟ چرا تلگراف نمی‌زند؟ چرا مثل کاری که علما در مشهد کردند، در قم هم انجام نمی‌شود؟ منظورشان قضا‌یای مسجد گوهرشاد و دستگیری عده‌ای از علما بود، اما ایشان به این نوع حرکت‌ها اعتقادی نداشتند! آیت‌الله حائری فردی مخلص بود و فقط به وظیفه‌ای که احساس می‌کرد بر عهده‌اش قرار گرفته است، می‌ان‌پیشید. ابدأ در فکر ریاست نبود، به‌ویژه در برابر روحانیان بزرگی چون مرحومان آیات: سیدابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی از وقتی که به عراق و قم آمدند، مرحوم جد ما برای کشاندن طلاب به جلسات درس آنها بسیار تلاش کرد تا خدای ناکرده به شأن آنها صدمه‌ای وارد نشود. به هر حال بعدها، حتی منتقدان هم متوجه شدند که ایشان چه کار بزرگی انجام داده‌اند. همه می‌دانند مرحوم امام خمینی رهبر انقلاب، به لحاظ علمی و عملی تا حد زیادی خود را مدیون مرحوم جد می‌دانستند و معتقد بودند که تدبیر ایشان حوزه را حفظ کرده است. البته خود این بزرگواران هم به عنوان شاگردان مرحوم حاج شیخ، در حفظ حوزه پس از ایشان نقش داشتند. مثلاً شنیدم که در مراحل آغازین تشکیل حوزه در قم، حجره‌های مدرسه فقیهیه و دارالشفا، به وسیله درویش‌ها و بعضی خدمه اشغال بود و در آنجا تر تریاک می‌کشیدند. یکی از مراحل اصلاح حوزه این بود که آنها را بیرون کنند. بعضی‌ها به ویژه خدمه، قوم خاصی بودند که مقاومت‌شان در مقابل اینگونه اصلاحات بیشتر بود. معروف بود که یکی از آنها از مدرسه بیرون نرفته است و مرحوم امام – که جزو نخستین مهاجران به قم بودند- در آن قضیه دخالت کردند و به آن فرد تو گوهی زدند، چون ظاهر او اهانت نیز کرده بود…»

■ **اوضاع حاضر، به موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین است**

با تمام آنچه در بخش پیشین بدان اشارت رفت، آیت‌الله‌العظمی حائری در دوران اوج‌گیری سیاست دین‌زادسی رضاخان، به‌ویژه مقطع خطیر کشف حجاب، از اعتراض به این رویکرد ولایتمدار و متمسک به سنت و ارزش‌های اهل بیت شناخته شده‌اند، به گونه‌ای که ارواحیان حدیث ضعیف، از این شهر قم خراج می‌شدند…»

■ **سر راه‌شان گروهی زن بی‌حجاب می‌فرستادند که از خود ادا و اطوارهای عجیب در‌بیاورند**

آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری در پی قدرت‌یابی رضاخان و مزاحمت‌های او برای روحانیت و حوزه‌های علمیه با دشواری‌های فراوانی مواجه گشت. او عبور از این دوره سخت را تنها با سیاست صبر و سکوت میسور می‌کرد، در حالی با قانون از نوعی که در ماجرای مسجد گوهرشاد در مشهد روی داد، زمینه‌ساز نابودی حوزه علمیه قم قلمداد می‌کرد. با این همه پس از رحلت شیخ و چندی بعد اخراج رضاخان از ایران، آثار دورنگری وی آشکار گشت. زنده‌یاد دکتر عبدالحمین حائری نوه آیت‌الله حائری در این باره می‌گوید:

«ایشان فوق العاده باگذشت و ایثار گزر بودند. می‌فرمودند: من می‌دانم به دلیل وارد نشدن به عرصه سیاست، بدانم خواهم شد و مرا مهم خواهند کرد که مسلمین را تنها گذاشته‌ام و کمکی به پیشبر داهداف اسلامی نمی‌کنم و در مبارزه شرکت ندارم، اما از نظر من این کارها به مصلحت نیست، بنابراین مجبورم این بدنامی را تحمل کنم! می‌دانم که همه به من بدبین می‌شوند و فکر می‌کنند که من از انجام وظیفه‌ام طفره رفتم‌ام، ولی واقعیت این وبالندگی آن می‌اندیشید. هر چند برخی هم این رویکرد او را متاثر از روحیه او می‌دانستند. با این حال آیت‌الله حائری در ماجرای کشف حجاب، به اعتراض مستقیم علیه رضاشاه روی آورد. او در این رویداد تاریخی در ۱۱ تیر ۱۳۱۴، در تلگرافی در اعتراض به رضاشاه اعلام کرد: احقر همیشه تعالی و ترقی دولت علیه را منظور داشته و اهم مقاصد می‌دانسته، فعلاً هم به همین منظور عرض می‌دارد؛ اوضاع حاضر که در خلاف قوانین شرع مقدس و مذهب جعفری(ع) است، موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین است، البته بر ذات ملوکانه که امروزه حامی و عهدمدار نوامیس اسلامی‌هستید، حکم و لازم است که جلوگیری فرمایید... ناراحتی و ناراضایی آیت‌الله حائری از موضوع کشف حجاب به قدری بود که از شدت ناراحتی، نماز جماعتی را که اقامه می‌کرد، به آیت‌الله سیدصدرالدین صدر واگذار و دروس خود را نیز تعطیل کرد! در همین روزها بود



فروردین ۱۳۱۰. آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری بزدی در مراسم گلگدنز یک پیمارستان در شهر قم

# ۹ ج‌وان

روزنامه جوان | شماره ۶۴۹۱

جلسه‌ای با حضور ایشان و عده‌ای از مردم تهران برقرار شد. آیت‌الله حائری در این جلسه، مردم را برای مقاومت و ایستادگی در مقابل برنامه‌های ضددینی حکومت ترغیب کرد و آنگاه از او درباره تکلیف شرعی‌شان در مقابل کشف حجاب نظر خواستند، در حالی که از شدت ناراحتی چشم‌های سرخ شده بود به رنگ‌های گردشت، اشاره کرد و چنین گفت: مسئله دین است، ناموس است، تا پای جان باید ایستاد…»

■ **اعتراضی که با دستور سانسور مواجه گشت**

سالیان حکومت رضاخان، مصادف با کوچ دادن گسترده یهودیان به کشور فلسطین است که نهایتاً به تشکیل دولت اسرائیل منتهی گشت. در آن دوران بر خفقان، کمتر کسی را یارای اعتراض به این سیاست بود. با این همه آیت‌الله حائری طی تلگرافی به شاه، از او خواست که جانب مردم مسلمان و مظلوم فلسطین را بگیرد. او اصرار داشت این در خواست در روزنامه‌ها درج شود، اما دربار طی ابلاغیه‌ای مانع از این امر گشت. از‌یابی سیدمر ترضی حسینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران از این ماجرا، به ترتیب یی آمده است:

«مدن ایست‌الله حائری به قم و تأسیس حوزه علمیه این شهر، مدتی کوتاه پس از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ پسود. همگام با تأسیس و رشد حوزه علمیه، رضاخان نیز پله‌پله از کار قدرت را ابلا رفت تا در سال ۱۳۰۴ به شاهی رسید و هنگام رسیدن به نوک هرم قدرت، در مقابل حوزه و روحانیت ایستاد. رضاخان در مدت حکومت، عموماً از مهاجرت یهودیان که بخشی از سیاست انگلیس بود، حمایت می‌کرد، چنانکه ایران نیز در آن دوره به کانالی برای مهاجرت یهودیان غیر ایرانی به فلسطین تبدیل شده بودار رضاشاه نیز چون موافق این کار بود از هیچ کمکی برای انجام آن دریغ نمی‌کرد. در مقابل علما مخالف این اقدام بودند و به همین خاطر ساکت ننشستند. در میان علما، موضع‌گیری آیت‌الله حائری به‌ خاطر جایگاه وی (ریاست حوزه علمیه قم) بسیار مهم است. آیت‌الله حائری که در این زمان احساس کرد، مهاجرت یهودیان به فلسطین به مسلمانان آسیب می‌رساند، برای دفاع از فلسطینیان دست به کار شد و در دی ۱۳۱۲ ش. (اواخر سال ۱۹۳۳م)، نامه‌ای را از طریق آیت‌الله میرسید محمد بهبهانی برای رضاشاه ارسال کرد. او بهبهانی را واسطه قرار داد، چون او فرزند آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی رهبر مشروطیت بود و به خاطر روابطی که با رضاخان داشت، میان علما، شاه و دربار نقش واسطه را ایفا کرد و مورد احترام شاه بود. محتوای این نامه که در ۵دی ۱۳۱۲ به اطلاع نخست‌وزیری رسید، چنین بود: امروزه مسلمین در این هجوم یهود به فلسطین و بیت‌المقدس، مستغیث به آن یگانه حامی است و چشم همگی به الطاف خاصه ملوکانه است. امید به اعانت پروردگار جل و علا، این غائله مهم با توجهات خاصه مرفع، موجب مزید دعاگویی این ضعیف و عامه مسلمین گردد. الاحقر عبدالکریم حائری.

آیت‌الله بهبهانی این نامه را با تلگرافی بدین شرح، به رضاشاه می‌فرستند: به عرض می‌رساند با تقدیم عرض دعاگویی، مصدع است از طرف حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ عبدالکریم و جمله‌ای از وجوه علمای اعلام قم دامت برکاتهم، تلگرافاً راجع به فلسطین، تنظیماتی که در حضور مبارک اقدس شاهنشاهی خلدله سلطانه شده است و صورت‌نشان را سرکار آیت‌الله معظم برای حقیر فرستاده‌اند، اینک تقدیم می‌شود و در صورتی که مقتضی بدانند، مقصر فرمایید در جراید نشر شود. شاید این چندروزه از سایر ولایات هم قریب به همین مضامین مخابراتی شود. به نظر قاصر حقیر، درج آنها در جراید بی‌مناسبت نیست. دیگر موکول به تصویب حضرت اشرف عالی است. الاحقر محمد موسوی بهبهانی... هرچند آیت‌الله حائری شرط کرده بود که این نامه در روزنامه منتشر نشود، اما حکومت پهلوی اول، این شرط را تهدیدی برای منافع انگلیس دانست و آن را نپذیرفت! ا جواب دربار رضاشاه به نامه شیخ این بود: حسب‌الامر جهان مطاع مبارک شاهانه ارواحنا فداه، ابلاغ شد که امتنار تلگراف راجع به مسلمین فلسطین، در جراید مقتضی نیست... ارسال این نامه، آن هم در شرایطی که کشورهای غربی سکوت کرده بودند و از جهان اسلام واکنش جدی در این باره دیده نمی‌شد، در جامعه بسته و خفقان آوری که رضاشاه ساخته بود، بسیار اهمیت داشت. اقدام آیت‌الله حائری، آن هم در شرایطی که ایشان می‌کوشید برای حفظ حوزه علمیه قم با حکومت مواجه‌ای تند نداشته باشد از جدیت مسئله حکایت می‌کرد و نشان می‌داد که این موضوع، به‌قدری مهم است که آیت‌الله ناکزیر به موضع‌گیری در این باره شده است. او آگاهانه و هوشمندانه در مسائل حکومتی مداخله نمی‌کرد، چون باور داشت موضع‌گیری در برابر رضاشاه در آن شرایط، نتیجه‌ای جز آسیب رساندن به حوزه علمیه نخواهد داشت، بنابراین، سعی کرد در دوران‌نشئی، درایت و بردباری، حیات حوزه و بلکه حیات دین و مذهب را در ایران استعمار بخشد. چنانکه امام خمینی(ره) نیز روش سیاسی آیت‌الله حائری را تأیید کردند و در این باره گفتند: اگر مرحوم حاج شیخ در حال حاضر بودند، همان کاری را انجام می‌دادند که من انجام دادم و تأسیس حوزه علمیه قم در آن روز از جهت سیاسی، کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود…»